

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما خلق الانسان وسرفه من علم القرآن والصلوة والسلام على

محمد بنی الانس و الجان و علی آله و صحبه و علی النبی الثانی بعد از حمد و صلوة برای

صواب پیرای طالبان این فن شریف محقق و محتجب مبارک درین آواں

غرضی نوالمان اعنی محترم شهر رجب المرجب یوم پنجشنبه ۱۲۸۹ هجری

از مرتب این مجموعه قانع کدم الله تعالی بر طایفه شما و مبارک کند و فقط

مجله فرموده صاحب بهار مجید و قدیر بقول باریگاه احد سید آل احمد صاحب

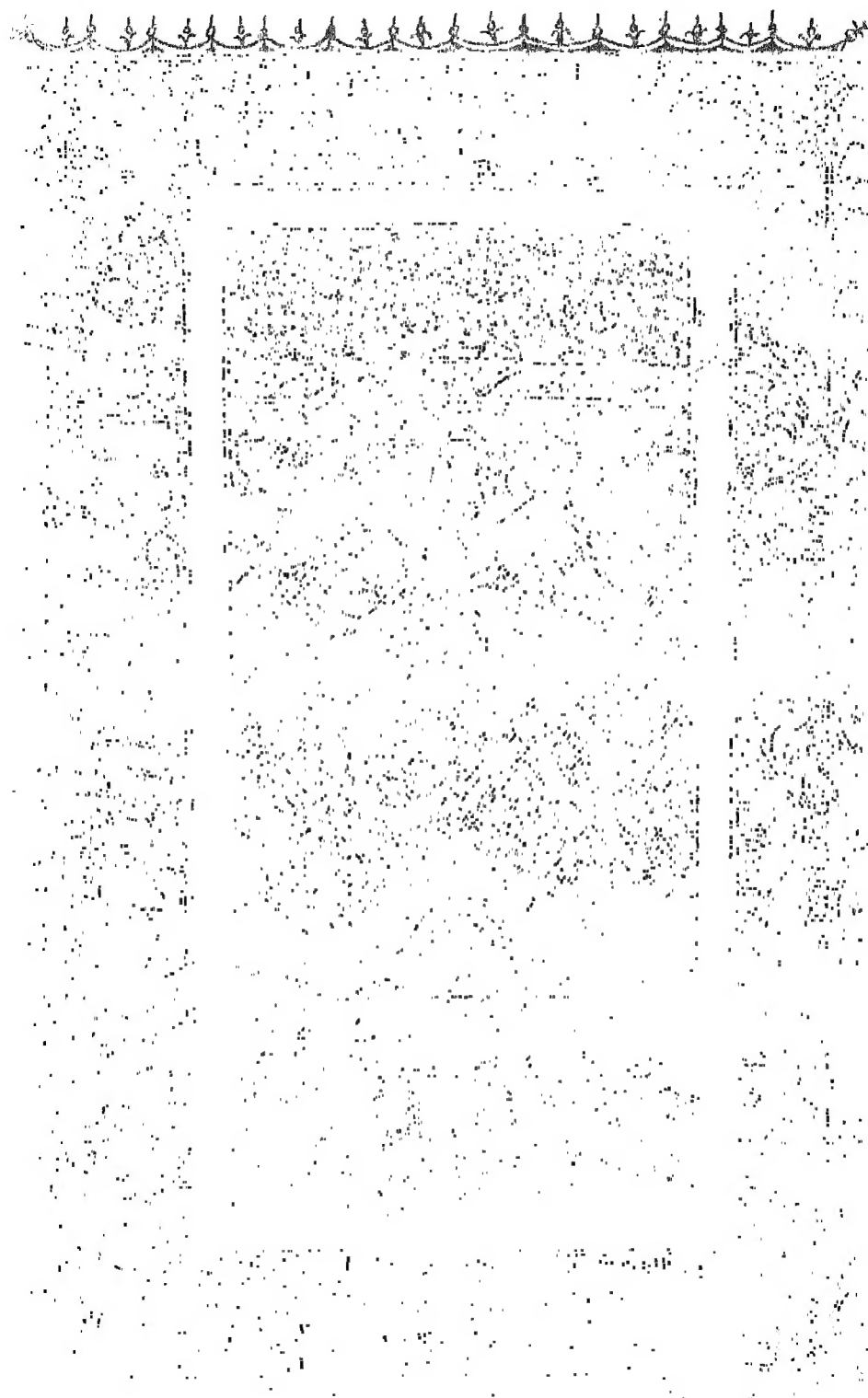
دام نوره فقط راقم الحروف سید عبد الحلیل یار و رفیق غنی الله عنہ فقط

کتابه **سید عبد الحلیل**



فہرست مجموعہ ہذا

کتاب التیسیر	کتاب النشر	کتاب المنا
فلمی	فلمی	فلمی
عربی	عربی	عربی



و سوسه کردن و سوس و سوس و سوس و سوس و سوس و سوس و سوس و سوس
الصد و جماعت انجسته پریان انجستی یکی مسموم فی الفلق + الفلق
سپیده دم و نیز میایست و نوز کا انچه و هر چه و چه و نه شلختن افروید انخلت
بیافرین خلق بخلق اخلق لا تخلق العاصق تاریک شدن شب ادا
چون و هرگاه که بر فعل ماضی در اید یعنی مستقبل کند و از چون بر فعل
در اید یعنی ماضی کند و قب در اید الوقت در اید و قب و قب
قب لا تقب الثقات زان و در سنده انفت در رسیدن
العنه گرما انسته یکی انفت گرما است عقد یقین عقد انفت انفت انفت
بنواهند احد بدو است مسموم فی الاخلاص و هو اوست انفت
یکی بقیقه نه بشمار الصمد پناه نیازمند ان کم یلذ کسی را نژاد و کم یلذ از
کسی زاده نشد و کم یکن نبود الکلون کان یکن کن لا یکن که مراد از الکلون
هتا مسموم فی الذهب + ثبت دیان کار و ملاک بشهر پناه در
دست او در اصل دیان بوده است سقوط نون بحبت اخفافت است
بسوی ما آتی لبیب کافرست اخفی فی نیاز کرد و الا شفاوی نیاز کرد و آید
عنه از المال خواسته کسب کافر کرد و الکسب کافر کرد و کسب

تطویر
فی الجا
و لقمه ۱۱

عبارت از زکوة است و سورة القدر پیش به الایالات بهم آمدن
و ساخته شدن قریش نام قبلیست و عرب الرحمة بار گرفتن بقصد سفر الشتاء
بستان الصیف تابستان فلیعید و سپس گویند فزایا این البیت
خانه اطعم خویش و ادای حاجت هر سنگی آسین این گردانید ایمان بگردید این
گردانیدن اخوف ترسیدن سورة الفیل الم تر ایامیدی که کفایت
بگونه فعل کرد الصاحب یار و خداوند الاختحاب جماعت الفیل
ببین الم یفیل ای نکرد و آنچنان بگردون و آفریدن الکنید بدنگالین التفضیل
گمراه و ناپییر گردانیدن و انزل بفرستاد و الارسل بفرستادن و انزل
بفرستادن انزل لا یزال الطیر یزده الایامیل مغان حضرت الانزل بفرستادیم
تیری باندخت برایشان الرمی تیر انداختن و تیر فرستادن احمجارة سنگها
آنچنانکه السحیل خشت خسته و جوشیده العصف برگ کشت تر الماکول
خورده شده الاکل خوردن به سورة الهنزة و کل به دره الزمزة
و انزل الهمزة بگویی و یاروی و قد و بار بار شد و او انزل
شده و انزل الهمزة بگویی و یاروی و قد و بار بار شد و او انزل
شده و انزل الهمزة بگویی و یاروی و قد و بار بار شد و او انزل

اولاً بالانسان
ثانياً بالحيوان
ثالثاً بالنبات
رابعاً بالمعادن
خامساً بالفضاء
سادساً بالزمن
سابعاً بالروح
ثامناً بالجسم
تاسعاً بالعلم
عاشرًا بالفن
الحادي عشرًا بالتاريخ
الثاني عشرًا بالسياسة
الثالث عشرًا بالاقتصاد
الرابع عشرًا بالثقافة
الخامس عشرًا بالبيئة

یومئذ آن روز انعم نعمتها منور القارعة بالقارعة
 نام قیامت و نیز گوینده القرح کوفتن الفرائش پروانه های چراغ القارعة
 یکی المبتوث پراکنده شده البت پراگندن انجبل کوه انجبال جبار
 العرش بشم رنگین انقش بشم زده انقش بشم زدن آقا ابدا ای شمع
 راست من هر که ثقلت گران شد الثقل گران شدن المیزان ترازو
 المیزان جماعت العیشت زنگانی خوش الرضا پسندیدن الرضا
 پسندیده ثقت سبک شد انقذ سبک شدن الام مادر و جایگاه و اصل
 چینی الامات جماعت الکاویة نام دوزخ ماسیه چیست آن خامنه گرم
 سوخته آنجی گرم سوزان شدن سوخته من الساکیه کایست و العاوی
 سوگندست با سپان دوزخ العادیة یکی السنج دم زدن اسپید و دیدن
 ضج یضج یضج فالتضج فالتضج پس سوگندست باتش که جبار است
 الایز و آتش همانین القح آتش زدن قح قح اقص لاتش فالتضج
 غارت کنندگان الاغارة غارت کردن السنج و القح سبک و دم
 قارون پس بر آتش الاغارة بر آتش عسوز انیدان زمین انقذ و کوه
 قوسطن پس عسوز الاغارة الاغارة در میان شدن الاغارة و الاغارة

خواندن الصَّحُفِ کَرَامَتِهَا الضَّعِيفَةُ بِمَنْظَرِهِ پاكيزه شده التَّطْبِيرُ پاكيزه كردن
الْقِيَمَةُ وَالْقِيَمَةُ بِرَأْسِ تَفَرُّقٍ پراکنده شد التَّفَرُّقُ پراکنده شدن اَوْتُوا
داده شدند الْإِيْتَارُ دادن اَمُرُوا فرموده شدند الْأَعْرَفُ فرمودن مُخْلِصِينَ
پاكيزه و يان الاخلاص پاكيزه شدن الْحَنِيفُ مسلمان راست و ثابت بروى حق
الْحَقُّ و جماعت الزَّكَاةُ آنچه واجب شود دادن آن برخاسته بجموع نام و ز
خَالِدِينَ جاودان اَخْلَوْا جاودان شدن الْبَرِّيَّةُ آفريدهگان اَحْبَبُوا
پاداش عَزَّوَجَلَّ نزد يك اَجْمَعُ مُبَشَّتِ اجتنات جماعت عَدَن نام مُبَشَّتِ
شجرى مبيد و اَجْرَى برفق جَزَى شجرى اَجْرَلَا شجرى تحت زير الشَّجَرِ حِوَالِ الْأَشْجَارِ
جماعت اَلَا بُدَّ مُبَشَّتِ شجرى برسيد سَلَفُ رَمَقِ الْقَامِشِ اَنَا
اَتْرَاكَاةَ فرود رسيد اَوْرَا الْأَنْزَالِ فرود رسيدان لَيْلَةُ الْقَدْرِ
شب بخت نهم و اَحَبُّ شَبِّ بَيْتِ و اَحَبُّ مَاهِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ اَلْأَنْفُ هَذَا
الشَّهْرِ مَاهِ الشَّهْرِ جَانَتْ عَزَلِ فرود آيد الشَّرْلُ فرود آمدن و صِلِ الشَّرْلَ و
بِتِ الْمَلِكُ كَرَمُ فَرَشْتَمَنْجَانِ التَّرْوِجِ جَانِ و جَوْبِيلِ و نِيْلِ فَرَشْتَمَنْجَانِ كَرَمُ فَرَشْتَمَنْجَانِ
قِيَامَتِ كَيْسَ هَسْتَمَنْجَانِ و كَرَمُ فَرَشْتَمَنْجَانِ و رُومِ هَسْتَمَنْجَانِ اَلْأَنْزَالِ
فَرَادِ اَلْأَنْزَالِ و رُومِ هَسْتَمَنْجَانِ اَلْأَنْزَالِ جَانِ اَلْأَنْزَالِ و رُومِ هَسْتَمَنْجَانِ

الفجر پییده دم به مدغمه العلق به اقرار بخوان افتاده و القرا
 خواندن العلق خون بسته الاکرم گرامی تر علم بیا مومت التعليم بیا مومت
 العلم خامه تراشیده و قیل قرعه الاقلام جماعت که طغنی بر آینه بفرمانی کند الطغیان
 بفرمانی کردن استغنی بی نیاز شد الاستغنا بر بی نیاز شدن اگر چه از الی جمع
 بازگشتن تنهایی باز دارد انستی باز داشتن العبد بنده الهی راه راست
 التقوی پر سیزگاری و تقوی روی گردانید کسبه بآینه فراموشی
 فراموشی سیف سیف استغنی لا تشفع الناصیه موی پیشانی کا و ذبه دروغ
 دان دان و انما طمعه گناهکار فلیندع پس گو که بخواند الذخیره خواندن
 دعای دعوی لا تدع النادی انجمن و ندا کننده الرایه دوزخ با نال الاطاع
 فرمان برداری کردن اطاع طیع اطاع لا تطع الشجره و الشجره سرزمین
 نهادن سجده شجره لا تشجر اقرب نزدیک شو الاقرب نزدیک شدن
 اقرب اقرب لا تشرب به مدغمه البیتین به اکبرین
 اشیر و الرقیون نام درخت است و بهشته و طور بر سینه نام کوی است که
 خدا ای تعالی با همه موسی علیه السلام بر زمین گفت و بعضی گفته اند که هر دو نام
 مسجد است بشام بعضی گفته اند طبر نام گوشت و سینه نام درختی است

البکد الا این شهر که احسن نیکوتر التقوم رانت کردن روزگاه باز
 گردانیدیم ما ورا اگر باز گردانیدن الاستغل فروز سافیلین فروزمان الاخر
 مزد و المنون منت نهاده و بریده بعد هنوز کتیس نیت احکم میانی الا حکم
 و اگر ترید سورت الا نشر اح به الم نشرح ایا کشاده کردیم ما آتش
 پدید کردن و وضعنا بنادیم ما عتک از تو الوزر گناه انقض کران کرد
 الانقاض کران کردن الظلم پشت و رفعا برداشتم ما الرفع برداشتن
 الذکر و الا کریم یا و کردن و مند العشر و شوری الیستر آسانی فرشت
 فان شدی تو فانصب پس خیمه انصب رنجیدن فانصب پس عبت شما
 الرغب رغب نمودن ما سورت الا صبر به و الصبر سگندست چاشت
 سحر الا التوفیق پدید و کردن فرج پدید و کردی شرف شرف الا شرف
 الا اولی این جهان کم تجذ نیاف آونی جای داد العاقل و دریش فی
 بی نیاز کرد الا غنا و بی نیاز کردن لا غفر غلبه کن القه غلبه کردن الا غفر
 با بک برزن از بک زدن الا غفر آسانیش سورت الا غفر
 قشقی تاریک شود الا تاریک روز شکی روشن شد الا شکی روشن شدن
 الذکر و الا شکی ما و الا شکی روشن شدن الا شکی روشن شدن

پیریدن صدق راست گو داشت التصدیق راست گو داشتن احسنی
 نیکوتر و بهشت فسحیه پس نه و آسان کنیم التیسیر آسان کردن
 بخل زفتی کرد البخل زفتی کردن العسری کار دشوار و دوزخ تزدی
 در هلاک افتاد اندر تترسانیدم من التکرطی زبانه زدن آتش اشقی
 بدبخت تر اشقی بدبخت محبت دور کرده شود التجنب دور کردن
 الاثقی پیریزگار تر میگری پارسا شود التزکی پارسا شدن تخیری جزا
 داده شود الجزا پاداش دادن الاثخا جستن الوجه ذات چیزی روی
 الاعلیٰ بزر بر چیزها سور الشمس به آسمان آفتاب
 القمر ماهتاب تلهها از پس رفت التلو از پس رفتن جلبها روشن کردن التجلیه
 روشن کردن البنا نهادن و در آوردن بجای بن نهاد و در آورد و طح
 گستره التجر گستره دل النفس ذات مردم التسویه راست کردن تسوی
 راست کرد الالهام در دل افندن التهم در دل افکندن التجره زبانی کردن
 الافلاج جستن افلاج بست التزکیه پاکیزه کردن التیسیه تاسیسه
 التسریر نهان کردن شود قبیله است الطغوی بیفروانی انبعث
 برخاست الا نهان شد برخاستن وقفه مدکاری کردن التاقه شتاب

فی التصدیق تصدیق
 فی التیسیر تسویه
 فی التکرطی تکره
 فی التزکی تزکیه
 فی التجلیه تجلیه
 فی التلو تلوه
 فی التجره تجره
 فی التهم تهمه
 فی التفسیر تفسیر
 فی التجره تجره
 فی التفسیر تفسیر
 فی التجره تجره
 فی التفسیر تفسیر

النوق جماعت شقیقی آب خوردن یعنی آب خوردن العقیقی کردن و با هم
 هلاک کرد و اگر دانه هلاک کردن و سخن کسی به بدی گفتن الکثب گناه انداختن
 جماعت العقیقی آخر کار + مدورق البلاد + بهذا البکد سوگند بکده
 الاقسام سوگند یاد کردن اقسام سوگند یاد کنیم احوال خلل شایسته
 الولد فرزند الوالد پدر الکبد سختی گزیندن هرگز نتواند الا بکد نیست
 الکبد مال بسیار و بیم نهادن و جثیم آتین بکامیون جماعت العقیقی
 زبان الشفته کتب العقیقین و راه بالا یعنی یکی و بدی الا فرجام خوشی و بدی
 اقسام در کف العقیقه دره المستغبه که سینه المخرجه شوره الشفاه و بدی
 الا شفته چشمهایش شفته بدی است است الا شفته شوره الا شفته جماعت
 الشفته سوری و مستقیم + مدورق البلاد العقیقین + و اقسام سوگند
 دم و کمال خشم سوگند بدهد یعنی خشم شفع جفت الا شفته یعنی سوگند
 است چنان که بهم جفت اند و غیر گفته اند دم و الا شفع غار پاکانی الا شفته شانی
 قفسه بد و شترنی بقتن الششم سوگند احوال سوگند و نام سوگند اقسام
 شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته
 الا شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته شفته

[illegible]

به شکافتن آفتاب گشتن داشت و فرمان کرد حقیقت و به شکافتن
 مدت کشید و شد آمد کشیدین الإفتاء بهنگام آنکه حق تو شدن آنچه
 کار کردن برنج المذاقی بر سنده این چنین دست راست ایمان جماعت -
 الماحاسبه شمار کردن انبوه پاک گردیدن الشیخیه پیش از وقت انقضای
 بدون انحراف بازگشتن بلی آری البصیرینا الشفق سپید و کرم
 از غروب ماند الوفاق گرد کردن الاشیاق تمام شدن ماه الحارین
 برآینه برآینه نشینی انکسار برشتن طبقا حق بلی حق حالی پس
 یوحنا بنیان کند التبتیه فرود و اوان بشیر و فرود و اوان البصیر
 و در آنکه در مرقع التفتیه و المذاقی که بهنگام و در
 شب بیدگان اگر کشید برای خود بیرون آفتاب شریفان الاشیاق کم
 الإقامه بنیاست محض نام سنگین به پیغمبر بین انبوه بگردان العاجز
 بی الترمه نشان کردن معجزه و در گذر زنده الاشیاق زنده الاشیاق
 منانه الاساطیر جماعت الاولین الاشیاق و باقی است اما الاشیاق
 و انشور و در زمان الاشیاق هر دو انبوه الشیخیه و انبوه الشیخیه
 و بگوید بگوید انبوه الشیخیه و انبوه الشیخیه و انبوه الشیخیه

المقدس پاکیزه کرده شده تقدیس پاکیزه کردن طوی نام وادی است عصبی
 بیفرمانی کرد او برپیشند الاخذ بگرفتن النکال عقوبت بجهنم العنبر بچشم
 دل نگرستن الشبک آسمان خانه الاغطاش تار یک کردن الدحو بگستردن
 الارساء استوار کردن الطامنه بانگ بلند و نیز نام قیامت است التنبیر
 بیرون آوردن المقام جای ستادون الموی کام دل الماوی جای بودن
 الکساعة زمان و نیز نام قیامت است ایاں کنی منسلما رسیدن و تمام
 آن و دشتن از کار و رفتن رسیدن و تمام شدن کائن چنانستی که لم یلبثوا
 و رنگ نکردند الملبث و رنگ نکردن العشیة گاه نماز فتن العشا باجماعت
 سورۃ النبأ عجم از حد و اصل من بوده است فون و نیم نام شده
 و الف را از ماضی گرفته اند و الف کساول از یکدیگر رسیدن النبأ انکاهی
 مختلفه بون خلاف گذشتگان الاختلاف خلاف کردن الیما و گوارا آمدن
 یکی از و احاطه بین الزوج یکی التزوم خواب و فتن شب با آسایش الالباس
 پوشیدن المعاش علی نبیست و فتن و سبب و این شیدا و اخفا الیخرج
 چراغ الیخرج تابان یعنی آفتاب التخصیر است ایامی بار خنده التخیار و
 بهشت و فتن و زنده الیجاست و فتن از و میر و رید آلفا و فتن

آگاهان ملکین جای استوار الی معنی حتی است کفایتا جای باز آمدن الانبیاء
 و مذکان انجی کی الاموات مردگان المیت کی الراسیات و الزوا
 کوههای استوار الراسیه کی الشامخات کوههای بلند الاستقامت و اب و ان
 الفرات آب خوش الانطلاق روان شدن الظل سایه الشعب و شاخها
 الشعبه کی الظلیل پوشیده الشرسه شیهای آتش القصر کوشک الجمل شتر
 الصخره زرد شده گان الاعتراف عذر نمودن النطق و المنطق سخن گفتن البشائر آرزو
 کردن الهی گواری الاحسان کوفی کردن التمتع برخورداری گرفتن الرکوع
 پشت را خم کردن + ممره الدهر + تحجین منکام الدهر و زنگار
 الکسب میبختن و المشیج آب میزند ^{آینه} الاشیاء جانها الشکر سپاسداری کردن النعمان
 ناسپاسی کردن الاعطاء و ساخته گردانیدن اکسابه بجزیره التذلل
 جماعت الکافور معروف و نام چشمه در بهشت الایثار و التوفیه تمام کردن
 التذریعان کردن الاستعطاء نسبتن و پرانگنده شدن الاستیجار گرفتار
 القطر زینک ترش و سخت و شوار الوقایه نگاه داشتن التلقیه نمودن و چیزی
 پیش کسی آوردن الخیریه پنیان و یا الاستیجار پشت نهادن الزهره
 سرای سخت و با و سرد الله توفیر و یک آمدن التذلیل غوار کردن القطار و

حاشیه
 حاشیه
 حاشیه

الخوض و چیزی رفتن الشفاعة خواهش کردن الاغراض روی گردانیدن الحماز
 گور خراجه و انجیر جماعت الاستنفار رسیدن و رسانیدن القصوره شیوه و صیادان
 و تیر اندازان التثییر باز کردن الابل سزاوار المعقرة و الغفران آمرزیدن
 المنزل + الازل جامه و زخمی شدن مجیدن النصف و النقص کم کردن التثیل
 کشاده خواندن التاشیه اول ساعت از شب الوطو سزاوار و موافق
 راست ترا قیل گفتن و گفتار التثیل و التثیل اخلل بریدن المشرق مجامع ابدن آفتاب
 المغرب جایی فرو شدن آفتاب اخذ فرایند و کبلا کار ساز اخذ شکیبا
 کن ایچیل نیکو نتیجه تو فکری کدینا نزدیک ما التخل الاخل عجا انقصة بکلور
 گرفتن الکشیب توده ریگ المینیل ریزان الوبیل گران و ناگوار الاشیب سپید
 الشیب جماعت الاذنی کمتر و سبتر الثلث سه یک الطائفة گروه
 المرضی بیمار شدن کان المقالمة کارزار کردن التفتیران شدن التفضل افزونی التواضع
 وام دادن القرض ام الحسن نیکو اخلاص نیکو شدن + سومن ایچیل +
 الاشیخا فرمان دادن و انباشت کردن الاستماع شنودن التفتیر گروه
 الحب شکفتن الرشید راه راست اخذ بزرگی و پدر الصاحبه زن الشفاعة
 الشفاعة نادانی و بیخود شدن الشطط دروغ و ستم البعث برانگیختن الکشمس

سودن المکذوب کردن الحارث الحرس والرصد والرصد باسبان المشبه
ستاره روشن و پاره آتش الآن اکنون الرصد راه بان الرصد جماعت الیه
والشحن الطریقیه راه القدره هرگونه القدره جماعت الاحجاز در مانده کردن البر
گرختن لیا چون التجسس کم کردن الاسلام کردن نهادن مسلمان شدن القسط
کردن التجرئی صواب جستن الغدق آب بسیار الضعده دشوار الکبیر و الکبیر بد
خاستن و بد زندگانی کردن الالبید گروه الاحجاز و بنیاد ان الاتحاد و پشیمان
الرساله پیغام فرستادن الضعیف ناتوان الابد پایان الغیب ناپیدا الاله
پیدا کردن غلبه کردن الارضنا زمینین خلف پس الابلغ رسانیدن الاحجاز
گرو رفتن و دانستن غرض احد و شماره مسوومه قوج + قوج نام نمیشد علیه
اسلام القوم گروه مردمان قبل پیش الاجل در جوار الاصبح انگشت اوصاف
جماعت الاستخفاف ضایع و سرکشیدن الاضرار بر گناه بودن الهمکار و
الاعلان آشکارا کردن الاسترازه پنهان کردن الاتحاد از دین گشتن المندار
پس یکدیگر یارنده الابداد زیاد کردن الوقار آهسته ملکه طور یکبار اطوار عجات
الطباق بر یکدیگر نمانده البساط کسری جامه و جز آن سبلا فحاجار اهای
فراج المکرر بدگسایدن الکبار سخت بزرگ و دوا و سواغ و یغوث و یغوث

الافسوس
الافسوس
الافسوس

الافسوس
الافسوس
الافسوس

[illegible]

و گشت گفتافت آهسته گفتن راز الحرف و کینه و قصد اوسط راست بسیار
 علم تسبیح است الاقبال روی نهادن التلاوم یکدیگر را ملامت کردن عسلی
 شاید بود و قیل مگر الدرس علم خواندن التخییر برگزیدن الیمین مسوگند و دوست است
 از حرم پذیرفتار التشریک انباز و التشرکاء جماعت الصدق راست گفتن
 الکشف برهنه کردن آشکارا کردن الاستطاعة توانستن المعظم تامل
 مشقول گران گردندگان الاستدراج درجه بدرجه گرفتن خشم سالمون تند
 آلا ملا و مهات دادن الکظم فرو خوردن غصه التذکر دریافتن العراونین
 بامون الذم نکو میدن الایحیاء برگزیدن الازلاق لغز اندیدن + مسووق
 الملک + تبارک بزرگوار و پاینده و بابرکت بسیار است التفاوت
 و اگرگون شدن الغلوطه گناه گزین و بار الخسوسه خوان شدن الخسره زنده شدن التزمین
 بسیار است المصباح چراغ المصابیح جماعت یعنی ستاره یا بارش
 المصیبه سیاهی یا زشتی التشریح بگویند التوریر برپوشیدن التیمیه یا یکدیگر
 جد کردن التیمیه خشم التخریص نگاه بیابان الخازن کی العقل دریافتن و خوردن
 الاغتراف متراشدن استحقاق دوری باو الاطیفت دو بین و رفقندگان الذلول
 فرمان بردار فاششوناپس برود المکتب کرانه روی زمین المکار جماعت المور

بگشتن کا صاحب باد که سنگریزه آرد و التماس عذاب سخت القبول گشتن فتن الارض
 بگشتن کا صاحب بگشتن القبول بگشتن القبول بگشتن القبول بگشتن القبول بگشتن القبول
 بر روی افتادن السوی راست الانشاء آغاز کردن و آفریدن آفریدن آفریدن
 سنی زمان الزلّة نزدیک شدن الزلّة نزدیک شدن انیدن السوی عمکین
 گردیدن الاجاره زینهار دادن الودعاء دعوی کردن و خواستن التوکل اعتماد
 کردن القوی پای زمین فرو شدن المعین آب روان بر روی زمین سوسن
 التخریم به التبی پیغمبر الانبیاء جماعت التخریم حرام کردن الارض خلل خلل
 القرض پدید کردن التخلّی سوگند است کردن التنبیه والانباء آگاهانیدن
 المولی خدای المصائب خوشنودی الصغاسیل کردن نظام امر و مشیت یار
 شوند التعارف و التخریف شناسا گردانیدن القوت و نماز دعای
 قنوت خواندن و فرمان بردن السیاحه در زمین رفتن و روزه داشتن و تپیدن
 زمان شوهر داشته الایکار زمان و شیوه الایکاری العلیق و درشت و ان
 گردن خلاط جماعت شداد قوی اندامها التصوص توبه و دست التضرع التضرع
 نیک بختن التوفیر و گردانیدن گناه و کفارت کردن سوگند التبیته بی
 و گناه الاخر او خوا کردن و شرم زده گردانیدن الاثم تمام کردن انکار

روشنائی الافکار جماعت المجاہدۃ والجماد و کما رزار کردن کوشیدن المناقب
 و التفات و دوروی کردن الغلط و شوری در شتی الضرب بزدن و راه رفتن
 و دید کردن و خوا باندن کو ط نام پیوست علیہ السلام الخیائت بیفرمانی کردن
 الشخیة و الانجاء و مانیدن فریم نام ما و عیسیٰ علیہ السلام است الالبیة و خشت
 عمران نام پدر مریم است الاحصان و الشخصین نگاه داشتن و استوار کردن
 الفرج شکاف و شرمگاه الفروج جماعت و مدوری الطلاق و تطلیق
 و الوطائی را نیدن النساء و زنان الفحش سخن زشت گفتن الحمد انداز و الحمد
 جماعت التحدی از حد در گذشتن الماخذ است نو کردن الشهادة گواه گرفتن
 الوعظ و المواعظ پند دادن حینث انجا لا یحسب چشم ندارد و الاختساب
 چشم داشتن حسب بس الی آن زن الکلامی و اللاتی و اللاتی جماعت الیکام
 نوید شدن الخیض و المخیض بی نماز شدن زن انحل یا شکم الاختلاس
 المصاهرة برگردان شدن الاستحسان جای دادن الشکون آرا میدن الوجه و مکرر
 المصاهرة کردن و رسانیدن التصفیق تنگ گرفتن الاتفاق نفقه کردن الارض
 شیر دادن الایثار فرمان بردار کردن و بایکدیگر مشوره نمودن الشاسر بایکدیگر
 و شوار گرفتن السخه تو مکرر التکلیف کسی را بستم جاری داشتن و چیزی از کسی

جمع
 فحش
 اختساب
 بی بی
 شرمگاه

در خواستن که او را از ان رنج باشد و گاهی چند فقره ویه القری جماعت عذابا بنگار
 عذاب سخت الوبال و الویل عقوبت کردن العاقبة پایان کار او و الا لایاب
 خداوندان خرد الظلمات تا یکبار الظلمه بی الاحسان نمکونی کردن الرزق
 روزی دادن و روزی + سورة التغابین + التصویر کشیدن الرزق
 بد بردن و دعوی کردن التغابین یکبار رازیان کردن من برک و کسیت و آنکه
 الاصناف بر رسیدن الخذر پر رسیدن العقود در گذشتن و ناپیدا کردن و بپارشدن
 الصنف روی گردانیدن الشخ بخیلی کردن + سورة المنافقون + الجنة
 سپر الصند گردانیدن الطبع مهر کردن الفقه بدانستن الفقاهة فقیه شدن الاعجاب
 بتکلف آوردن الجسم من الاجسام جماعت الخشبة چوب خشب جماعت الخشبة
 بدیوار باز گذاشته الصیحة بتاک عذاب کردن انی از کجا و چگونه و کدام الا فک بگویند
 و در حق گفتن الشی چنانچه التکلیف چنانچه سوار و سوبیه یکسان شدن الفسوق
 و الفسوق از فرمان بیرون آمدن الفسوق خاص بر گفته شدن الخشبة گنجها
 کفن و کفن من المیتة شهر الداین جماعت العز و العز متمیز شدن و نایافته شدن
 و سخت آمدن العز غلبه کردن الذل و الذل خوار شدن الصدوق و الصدوق
 سورة وادن + سورة الجمعة + القادر من پاک الاقنی نانوی

الحکمة من تحت دست الحکیم توارکار و درست گفتار التوحید در رسیدن
 التَّحَنُّنُ بابر نهادن التَّوَرُّتُ کتاب موسی علیه السلام السَّخَرُ شستن و نشستن
 کتاب الاسفار جماعت التَّوَدُّ و الهیاد جهوشدن التَّشَنُّی آرزو بردن التَّفَرُّد
 بگریختن التَّجَمُّع آمدن التَّجَمُّع جماعت التَّیج خردیدن و فروختن التَّیج تبارکند
 اکثره بسیار شدن التَّجَارَةُ بازرگانی کردن التَّهْوُ بازی کردن + مسووق
 الصَّدَقُ + المَقْتُ دشمن داشتن و دشمنی کردن الرِّضُ بااستوار کردن التَّیْدَاؤُ
 بیج دادن التَّزْجُ بگشتن التَّزَاعَةُ بگردانیدن التَّیْسُ ریشیل فرزندان یعقوب علیه
 السلام التَّافَةُ آلودن با فتن الاطفاؤ کشتن آتش و چراغ الفم دهن الا فواء جماعت
 التَّکْرَاهَةُ دشواری شدن الاظهار علیه کردن و آشکارا کردن التَّلَاکَةُ راه نمودن
 التَّطْلِیفُ خوش و نیک العَدْلُ یوسته بجای آوردن التَّحْوِی قوم مهتر علیه السلام
 التَّحْوِیُونَ جماعت التَّثْبِیْتُ نیر و مندر دانیدن التَّظْهَرُ علیه کردن + مسووق
 التَّحْسِنَةُ + التَّوَدُّ و المودَّة دوست داشتن الاخفاء پنهان کردن
 التَّحْقِيقُ دست یافت کردن التَّوَدُّ و السَّیِّئَةُ بدی التَّحْمُ خویشتن التَّارْحَامُ
 جماعت الاسوة پی بردن البراءه بیزار شدن البید و بیدار کردن العداوة
 و البغضاء و البعض دشمن داشتن الانابة بازگشتن المعاد است با کسی دشمنی کردن

التولیة و لایست دادن در روی گردانیدن الدین و رئیس الأئمة و جماعت الرئیة و سیدین
 محضه حصار و استوار ایجاد و دیوار ایجاد جماعت الدین و پیشکشش العذر و
 الانس و فراموش کنانیدن الاستوار برابر شدن الصدق شکافته شدن السلام
 بی عیب المؤمنین آرام دهند خلق المؤمنین و گواه راست و نگهبان اختیار کامکار
 و آنکه با هر که هر چه خواهد کند التکبر متنها بر بزرگواری الخالق و الباری و افریدگار المصنوع
 نگارنده مخلق با فریش حکیم استوار کار و مسورت المجادلة و المجادلة و الجدة
 بایکدیگر ستیزیدن الاستمرار و مکه کردن و نالیدن التنازع و یکدیگر را جواب دادن
 الانکار ناشناختن الزور دروغ النظائر عقد ظاهر بین العود بازگشتن التعمیر
 بنده آزاد کردن التماس یکدیگر را بسودن الصوم و الصیام روزه داشتن التماس
 از پس یکدیگر شدن المجادلة با کسی جنگ کردن و خلافت کردن الکتاب بروی افکندن
 التعمیر را از التناجی بایکدیگر از گفتن التعمیر آفرین کردن التخرین اندوختن
 کردن التماس فراخ نشستن الفتح فراخ کردن التماس و الانساز بر سر نشستن
 و برتری جستن التماس نشستن التخریب جایگاه بنده الدرجات جماعت
 اظهار پاکیزه التکلف سوگند خوردن الا و اما بدان آگاه باش الاستمرار
 علیه کردن التخریب کرده الاخراب جماعت العلم علیه کردن المودة

ستیزیدن
 یعنی ستیزیدن ۱۲

کتاب عیسی علیه السلام الکرافه مهربان شدن و مهربانی الکرهانیته ترسکای
و عبادت الایتنیج پیروی نو نهادن الیرغایه نگاه داشتن الکفل مهربان
مثل الخطو العقیب به سعوره الواقعه به انحطض فرو بردن الراج جنبانیدن
البش زنده کردن الهیاء بادل الایتنیث پراگنده شدن الکتاب بقول
یمیش و ندگان التله گروه الوض منوار یافتن و بجا هر صرع کردن الثقابل با یکدیگر
بر ابری کردن الایتریق آب بسته الایباریق جماعت التصدیق در و سر ساید
و پراگنده کردن و شکافتن الایتراف پوشیدن و بشرب سیر شدن الایحور اگله
سیاه چشم دی نیک سیاه بوی سپید چشم دی سخت سپید انحر جمع الایعین
فراخ چشم العین جماعت الکن فرایوشیدن و در جای نهادن التاشیم در بزرگداشت
السید درخت کنار اخشد خار از درخت باز کردن الطلح درخت نوز التصد
بر هم نهادن التکلیف بن الفرائض بستر الفرض جماعت العروب زنی
شوق دارنده الفرض جماعت التهموم نفس با و التهموم و دو سیاه
الایتراف در نعمت گذراندن الیحنش گناه التشر درخت الایتنیج
الزقوم درخت خار دار در و زخ الایتم شتر نیک تشنه الایتم جماعت الایتم
روزی الایتنیج نطفه انداختن الایتنیج آفریدن الیحنش گشت گشتن

موضع زار یافتن کار
نقشه زنده و باقی
وقت مصحح و تفتیش
سر خطه و تفتیش
بفتح اول بودن بزرگ
چیزی باشد بزرگ
سیکانه باشد و بزرگ
و گاهی از زبان
با و حکم کنند و بزم
اول جماعت است
آیات است جماعت
و در سیاه زنی و در
و ست شدن و در
و بیخست و در
سما و از غنای
افتم و جماعت
چون جماعت
چون جماعت

در روز کاری
در روز کاری

الترنج بر دبانیدن الحطام ریزه الظل و روزگار گذاشتن در کای
 التقلید و خوش کردن و شکفتن و پشیمانی بردن و بر خور داری گرفتن الاخرام
 تاوان ده کردن المزن ابرسید الاجاج آب تلخ الاوار بی توشه کردن
 الحلقوم نای گلر مدینه نین جزا داده شدگان التروخ آسایش و آسانی و
 الترحمان روزی و سیرم و مسوق الرحمن الا نام آفریدگان الکرم
 خلاف شکونه الاکام جماعت الا لا نعمتها الاصال کل خشک از سیر
 سشگی الفخار سفالینه الحجان پدر پریان المارح زبانه آتش المرحوم
 گذاشتن الالبقاء فراهم آمدن البرنج پرده قدرتی البغی بیفرمانی کردن
 وستم کردن البغی مجستن المرحان مروارید خرد العلم کوه الاعلام جماعت
 انصاف و دیران شدن البقاء ماندن المفسر گروه التفاد گذاشتن القطر لانه
 آسمان زمین الا نظار جمع الشواهد زبانه آتش الشحاس و سیاه الا نضاد و مستند
 الورد و گل اصل الدمان اوجم سرج کسب و نشان المقدم پیش پای الاقدام
 جماعت الفطن شایخ الافنان جماعت الیخانة استر البطارق جماعت الجحی
 بار دخت الجحی میوه چیدن از دخت القصر بازداشتن و کوتاه کردن الطر
 چشم الاطراف جماعت الطلث جماعت کردن و حاضر شدن بالیا قوت

در روز کاری
در روز کاری

معروف الاذیتها مسمیه شدن النضج آب از ششم و شصین الحقیقه زنی
 نیکو روی الحیرت جماعت الحقیقه معروف اینجا مسمی جماعت المرفوعه
 وباللث القبر فی بهر چیزی گرامیه احسان نیکو مسمی القبر
 الاستمرار استوار و قوی شدن الارز و جاریند گرفتن التذرجع نذر الحیر
 بلخ الاذیتها ریگنده شدن الانهار آب رفتن الی سائر مخرج اتنی الذریع
 الاذکار و التذکره کردن النضج مسمی الاذکار اصل بر کندن الشعر دیوانگی
 الکذاب بسیار دروغگوی الاذکار انارده شور و نشاط الارز نقاب ششم
 داشتن الاضطراب رعب کردن القسمة بخش الاختصار حاضر شدن الشغلی
 بگرفتن در دست و یکدیگر ادا دادن الاختطار خطیه و جای گوسپندان ساختن
 گیاه شک و فرساخته الال نپس وان الشحش از سپیده دم التباری
 بمان شدن المرأه خواستن و جستن الضیف مهمان کردن النضج یا مان
 کردن الاستحاره آرام گرفتن المرأه زیاری الزیر بنیشتها الهیمة گریز
 الموعده جای و عده اذنی سخت تر المرأه شدن و ترکیب دلالت بر قوت دارد
 المستحب بروی کشیدن الکحک کسین الشیعه گروه بزرگ الاشیاع جماعت
 الاستطاره بشتن مسمی الشجره بهر چیزی فرو بردن الشجره مسمی

الفخ فیان در سائیدن ^{مهر} و التذکی سخت نزدیک شدن قارب ^{مهر} سیر
 مقدار دو گوشه کمان الماراة و المارستیدین اللات و العزیز المات
 نام بتانست الضمیری کم و کثر الاسارة ^{سینه کردن} بدی کردن الاختیناب و درین
 الکشیة گناه بزرگ الکبائر جماعت اللکم گناه خرد و اجنبین کوکب شکم مادر الکاش
 جماعت الاکد اثر بریدن عطا توفیقیه تمام کردن العزیز بر داشتن گناه الاوقی
 تمامه الاضحاک خندانیدن الایحکام بگریانیدن الاقنار اصل مال داوود
 الشتری ستاره بزرگ که پس از جز آید و عرب آنرا پرستیدی الایهوار انداختن
 و آهنگ کردن النعشیه پوشانیدن الارف نزدیک آمدن الارفة قیامت
 الشمو و غافل شدن سر و گفتن به سوره الطور و الرق پست آید
 بران بنویسد العماره آباد کردن اکشف آسمان خانه البصر و با از آب الکبر
 گردیدن الشیر رفتن الایحاق در سائیدن الالک کم کردن التنازع یکدیگر را
 قلع شراب دادن و ستمن الخلام کوکب نابین العلمان جماعت الشیر و شتر
 زینب المنون گردش و زکار الخلم خواب و بویج رسیدن و بعقل رسیدن
 الاخلام جماعت الایقان و الاستیقان بیگمان شدن الشکم نروبان چوب
 الکشف یاره از آسمان السیف و افتادن الشجای ابر الکریم بر هم نهادن

الفتنی پوشش شدن و پوشش کردن با عین نایب نگاها داشتن + دستور
 الذکریات + الذر و باد کردن الوقر خربار الحنکة و الحنکة ماه که بر
 آسمان پیدا آید الحنکة جماعت الخضر دروغ گفتن الخراض دروغ گوینده
 الخضر پوشیدن الخضر خضر دروغ نیک کردن الخضر کمال الایجاب حسن هم در
 داشتن الصرة بر روی زدن و بانگ الصنک کوفتن العجوة گنده پیر
 نازیده شده و استغالیه می نمود الخطب کار بزرگ الظلین گل الشیوم نشانی
 کردن از گزند و تبار الارکان جماعت الیم دریا الالامته سرزنش کردن
 الیمتوسیدین استخوان الیمتوسیدین استخوان بوسیده الصار حقه آتشی که از ابرو بلند
 الاید قوت الایساع تو نگردن المید گسترانیدن الذنوب بهره با سعادت
 ق + ق نام قر است یا کوسیت گرد عالم المرح شوریده شدن کار البهجة شادمانی
 البهجة شادی کتده الحصد و الحصاد درودن البسوق دراز شدن الطلعة شش
 دریا المنة قیامه یا ان الرشح چاه الایکة بدیشة الشیخ نام ملکی است العنید بزم کردن
 مانده شدن اللبس پوشیده کردن کار الحیدر نوحیل اوز بزرگ گردن منقش آن
 و در رشته که موکل اند بر مردم الشیخی دیدن پیش آن و در الشیخ اللفظ سخن گفتن الشیخ
 پوشی الحیدر و در کز خنجر الخطا پوشش شش المیزان یا المیزان یا است و در کز خنجر الخطا

الا رائیه بکمان افکندن الا طغایو سیرمانی کردن و در سیرمانی افکندن الا خضم
 پیکار کردن الا استیلا پریدن المزیه افزون شدن القرن سرون و سی سال
 در شهر گشتن المخبض گریز جای القوب مانده شدن المطلق بر آمدن آفتاب الغر
 فرو شدن آفتاب الاستماع گوش داشتن المشق شگافه شدن المسموع
 الحجرات به الحبط و الحبط باطل شدن الشعرو السن الصوت آواز الغض
 چشم فرو بمانیدن و آواز پست کردن الحجرة خانه خرد و الحجرات جماعت الشیخ
 بیاان حبش الجماله نوا فی الندامه و الندم پشیمان شدن العتبت مرگناه
 افتادون التخنن دوست گردانیدن التکبریه دشوار گردانیدن الرشاش رش
 راه نمودن الاقتیان جنگ کردن القی بار گشتن الاحباب دوست داشتن الحزن
 خوش گردانیدن السنه قفسه داشتن الشفا یزید بیکر اقبها و القی نام کرد
 الظلمه تم کردن الخشب و الخشبس یا حبسن الاغتیا بشت کردن الیه
 المیه مرور اشخب قبیله بزرگ الشعوب جماعت الشعافه بایکدی گشتن
 الاغراب بیابانیان المسموع الفتح الشکینه آرایش الدور و الدور
 گشتن و المزیه السور گردش روزگار الامح و الملقه نفرین کردن التور و التور
 کردن التوریه حرکت دادن النک عیشستن التایف پس گذاشتن الشغل

مشغول کردن المضرة گزند رسانیدن الكوار بلاك شدن و كاسد شدن المغنم
 غنيمت الحرج قنكلى الاعرج لك بچيل نانا بنيدن لكف بازداشتن الشسته
 راه انحلا و تهى شدن كفته نام شهرست الاطفار فيروزي دادن الهدى آن
 قرباني كه بكنه فرستند العكف و العكوف روى بخيزى آوردن المحل حاجى حاج
 شدن الحلول فرود آمدن الوطو بنير كرقن المعرة كناه الترتل پراگنده شدن
 الحميمية ننگ الازم لازم كردن الكلام سخن الكلمة يك سخن الرؤيا خواب دیدن
 التحيق مستردون التخصيص كوتاه كردن و بكارى سستی كردن الكفاية كسبه كردن
 الرخا و نرم دل الشطابرك كشت الايزار نير و منكر دانيدن الاستغلاظ مستبهر
 شدن الشوق بازار و ساق پاى الزراع كشاورزان الزرع بگشتن به سوز
 فتح عليه السلام البطول تاخيز شدن اللقاء دیدن الاشجان بسیار گشتن
 الاوزار سلاحها البال حال دول الاشيات و التفتيت برجای بياشتن استوار
 كردن تحسنا كه نگوئى سارى با و مرا ورا التذمير بلاك كردن المشوى بجای بود
 الاشر و الاثول كنده شدن الطعم مزه اللذ و اللذ بامزه الحمى العسل
 انكبين التصفية صاف كردن الثمرة سيده الثمار جمع المعى و كفاى الاتحاد جماعت
 انفا كنون بخت ناكاه الشتر نشانی الاشر اط جماعت انكباب بگشتن الشورة

سوره انجائیه به الهی سحر کی اگر خیر عذاب الفلک کشتی الشریعه راه
راست الشرائع جماعت الایضاح بدی کردن آنچه سخن درست آنچه جماعت ^{سخن} ^{کتاب کردن}
بزانود آمدن الاستیضاح نسخه کردن الاستغاث خوشنودی خواستن الکثیره

بزیلی به سوره النخاع به المبارکته بابرکت الدخان دود سیاه ^{گذااردن}
الیکه شیدن التاویه والاوه کذا شتن الرحم کشتن بسکه الاعتزال کسوشدن

الاستراذبت فتن الرهواره فرخ وارمیدن الایزاث سیاحت دادن الیوراثه
سیراث گرفتن العلو بلند و بزرگوار شدن الارختیار برگزیدن البلاء آزموندن الغای

برچیدن العقل حکما شیدن الانتهار کتمان شیدن الریة کمان به سوره الزخرف
الافران طاقت شیدن انجود و خزان الاضغاف برگزیدن بهره الاستودا و سیاه

التمشیده بالیدین النشا بالیدن احملیه زید انحصم وانحصام و اگر کوه است
و التمشات خنک در زدن الاقعد و در پی کسی فتن الفطر آخریدن الحق بیا شندن

و فرزدان الاغیاب جماعت الزخرف ند و آرایش التمشیه بر خور و ازی دادن
الظهور بر شندن المشور و العشور وی گروانیدن و نایبنا شندن قصاص خیری

کردن التفتیش بر گماشتن البعده دوری الاستیضاح نیاز شندن الاستماع شنودن
الضم کران الیما گروه بزرگان الذنب زب الاقران یار شندن الاستیضاح

پنهان شدن الطغفوق در سمان در کاری المنع باليد الجسد من الارتفاع باطن
 يتغير بايد گسترده ارتقا و باد نرم الغوص فرو شدن التفرق و و خیر را هم داشتن
 الصفة بذا ان الرخص ياتي حبا نيدن الضغف سغم التقادس يري شدن مريبا
 فراخي باد الضغف و و چندان الانظار زمان اوان التخطف چیزی از خود
 نمودن که در و نباشد مسوق الصافات المريد والمبار و دوس
 کرانه الدخول و در کردن الوصوب و اتم شدن الخطف ربون الاستفقا فتو
 خواست المزوب خفیده شدن الاستفقا افسوس کردن الوتوف استادن
 التنا صرکد یکدیگر را یاری کردن القول بک کردن التبيض سپیده مرغ الشوب آمیختن
 الالف و یافتن الایرج بشتافتن الخت ترشیدن الذنج بسبل کردن التل و روی
 انکدن الجین مکرانه پیشانی الاستنباط پدید شدن و نمودن القبلت و شوی الغیور
 گذاشتن و بماندن ابق بکریخت الشجن بر کردن المساهمة تیر زدن و بقرعه خشن کردن
 الالاتقام بدین اندر کشیدن الموطین و خست که و التفتیش الساحة میانه سراسر
 مسوق ليس به العنق کردن الذوق و نزع الاذقان جماعت الاقلام سحرین
 کردن و چشم فراز کردن السید که به بسن التظیر قال بدردن الاقصی و در ترجمه
 مردان السامخ التزع العزبون بن خوشه خزا الا و راک و رسیدن الفلک

الافلاك جماعت الصريح فرياد النسل والنسلان بويه وديدن گری اگر خود بخت
الایمتیاری جلد شدن ایچیل منخل المسخ از صوت بگردانیدن التیمیز زندگانی و داد
الکلیفین با گردانیدن الکریم استخوان بوسیده و زنده المکاتبت فست ثبات
سدورق الفاظ اجماع بالاجتهاد جبهه الغرور و حریفه منصفه و ا
کار کردن العذب آب خوش سالیغ گوارنده الملیح نمک شور الطراوة تازه شدن
المحور و المحور شافقن القطر آن پست کرمه خرماد و سیان آن باشد و آنچه رود
باشد الا ناره روشن کردن الحبه راه در کوه الحبه جماعت الاحمر سخی الغریب
لیک سیاه الذوات جنبندگان و ستوران الدابة لی الا مقصود میانه رفتن و کما
الصالح خرموشیدن الا صطرن شد التحویل گردانیدن به سدورق الشبانه
العروب غاب شدن التارب همیشه و به روز تسمیع کردن التاخرم کریم
السبعون تمام کردن التناهی نزهه فرح الشروق حیات نزهه الروح شهاب
زفتة الا سائله روان کردن آب القطر سگد خسته التمثال بیکر و جهره الجحش
کاسه بزرگ الجاریه حوض بزرگ الجوانی جماعت القدر دیک القدر جماعت القدر
در سیات دیکهای بزرگ استوار کرده چون کوه و ایه الارض مریضه یعنی دیک
المیناه صا الشبانه نام شهرت السیل آب رود بار القرم بزرگ گویند

سب
اولی و ثانی
ثالث و رابع
خامس و سابع
سادس و سابع
و غیره

و اولی و ثانی
ثالث و رابع
خامس و سابع
سادس و سابع
و غیره

[illegible]

خبر دروغ افکنان را بخراشید بر غلایندن لایحجا و زوونک مسایلی نکلند ترا الساده
 متران الوجیه ریوشناس الشدید راست استوار الایمانه زینهار علی لایمانا خواتم
 مسووقه السحرة + النسل فرزندان السیالة ایخته التوکیل التسلیط
 النکوس سرور افکنان التجانی دورشان الضجیح پهلوی بر زمین نهادن الخیر
 زمین بی گیاه + مسووقه لقمان + اشتراکی تجرید و آماده گردانیدن لقمان
 نام مروتی العام سال اخروان + اسپندان التفتیح روی گردانیدن العزوة
 گوشه کوبه و بجای دستاویز هر چیزی الارض طراری چاره کردن المذموم دشمن
 المذبح فریدگی و خراشش القصد والاقتصاد سانه کاری رفتن اختار فریفته
 الریح زندان + مسووقه الروم + الیضیح که از ده الامسا و شباگاه
 کردن الاظفار گاه غایب نشین و آمدن الاقوال خوار و آسان الودع و التواضع
 باران بزرگ قطره انحلال میانہ الشیبه پیری + مسووقه الخسوف
 الطوفان آب عذاب السیفیه کشتی الوتر خرد و التخریب و التوسیع
 تباری کردن انجوشوم فرو خوردن و سینه بر زمین نهادن مرغ و پیر چرخ
 بنیاد شدن العنکبوت حلالک الخیران جازرا خرقه جای با حرمه و بی حرمه
 القصص + الایمانه و جبین الایمانه و جبین الایمانه و جبین الایمانه

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷/۱۰/۱۵

انجمن درى الشیخیه یک خواستن عقل و الغفلة بمویشتن شدن الکره شستن
 الشیخیه شستن آتش مى الاستیضاح فیما خواستن التوبه روى نماون
 منلقا و سوى الورد و در آمدن الذود راندن الریح شستن بان الرعا جماعت الشیخیه
 مزدورى گرفتن الشیخیه بزنی دادن ماتین امین و زنی الاخره مزدورى کردن
 المشقه و شوی ارجحه سال الحج جماعت الانیاس آتش یافتن و دیدن المکنت
 و رنگ کردن انجمنه گیاره نیم سوخته الا حد طلا گرم شدن الشیخیه گرانه القضا
 چوب دست التفتیق پی شستن التفتیق فراهم آوردن القضا کشته زبانی زد
 یار العضا بازو الله و آوردن ارجحه گرو کردن خراج احب گریبان البطراناس
 شدن سرمد ایستاده الضیاء و شانی مات بیارایه و الا شستن الشیخیه
 برخاستن العضا و الشیخیه و شسته گرو و سوسن الملک العجا و و زبانی شستن
 القضا یاره آتش فروخته الحان بان خرد العجا و ما بزرگ الملک و شستن الشیخیه
 الشیخیه شستن دندان سپید کردن التفتیق شده جستن المده و مرغ سیمان بالی الشیخیه
 انجمنه نمانی الا فتا و جواب اوان قبل طاقه الضما و الدلیل العقیق و سوسن
 التفتیق از حال گرو اندیدن لکنه و همچنین اللجه و میان دیا اللجه جماعت المرد
 هموار کرده شده التفتیق شستن کردن العدا و آتش انجمنه جرد کردن جرد

مردود

بیا رسیدن از اتفاق استوار کردن + مسووقه الشکر عر + النجیح خوشی کشیدن
اکثریت پروردن از تنه پندیده کردن اللقیف فروزیدن التصلیب برادر کردن
الضیاع گزند رسانیدن الاستار برشتن الشرفه آینه ای بکیده گریادیدن الانظار
شکافه شدن الطوق کوه الضمیر الکلیه بروی فلکدن الصدیق دوست الطوران
الرفیع راه بلند وید العیث بانی کردن المصالح بیکو المصالح التفتش
کاسه القاف هو المیزان القبان السحرین جادوگران التمسح مسحول و فراموش کردن
مسووقه الفرقان جدا کننده حق از باطل الکتاب زبر خویش
نوشتن از فیروز بایگ زبر استخراج و نیز گویند احرار القدر و هم پیش آمدن از آن باری
نادادن و خوار فرو گذاشتن الوزیر دستور الدلیل اه التمسح لمسبب باز خواندن و التمسح
کردن الضمیر حفظه بیکو بیکو تا آسمان الغرام مسووقه الضمیر نفقه کم کردن
راستی الاثم گناه التبت بک اشتن الملائکه الایم یوم شدن + مسووقه القدر
الافاقه باز کردن آب خنجر و از عرفات کشتن با روشن شدن التلقی قبول کردن
الوکلیت ببنانیدن در سخن شاع خبر آکنده خطه کام الایم سوک ز جودن
پلیت از آنجا که شمس نان از حرجات الاربع حاجت الایم زن بجهت الایم
حاجت الایم و آینه کنیک الاسته بیکو و از مرام بازماندن الایم

مسووقه الفرقان جدا کننده حق از باطل الکتاب زبر خویش
نوشتن از فیروز بایگ زبر استخراج و نیز گویند احرار القدر و هم پیش آمدن از آن باری
نادادن و خوار فرو گذاشتن الوزیر دستور الدلیل اه التمسح لمسبب باز خواندن و التمسح
کردن الضمیر حفظه بیکو بیکو تا آسمان الغرام مسووقه الضمیر نفقه کم کردن
راستی الاثم گناه التبت بک اشتن الملائکه الایم یوم شدن + مسووقه القدر
الافاقه باز کردن آب خنجر و از عرفات کشتن با روشن شدن التلقی قبول کردن
الوکلیت ببنانیدن در سخن شاع خبر آکنده خطه کام الایم سوک ز جودن
پلیت از آنجا که شمس نان از حرجات الاربع حاجت الایم زن بجهت الایم
حاجت الایم و آینه کنیک الاسته بیکو و از مرام بازماندن الایم

هلاک شد بینه هلاک شود الکف کف دست المعافرة غدر کردن الشکر ست باز
 داشتن و یقین هلاک شد مویقا هلاک شدن قبل از برابر و آل برست مویقا جای برین
 السرب معاک المجاوزه در گذشتن الرقصناض در این شدن الشاویل باز گذشتن و بیا
 کار القصب بستم شدن یا حوج و یا حوج نام دو کوهرت الرزم و الحجاز دیوار الزبرة
 آهین زده الزبرة جماعت المساوات برابر کردن الصدقات کرانه کوه المافران فرود آمدن
 النقب سوراخ کردن الحول از جای گشتن الید و سیاهی ایچ بدان نویسنده مدون
 بنی انصار آریلی به جاس و شهر گشت الحصر زندان و بوزیا الحظر باز داشتن الحظر
 باز داشته شده التبدیر مال باسراف نفقه کردن الملاق در ویش شدن القفوس
 رفتن الرقات بر سیده الانفاض سر از کسی جنبانیدن الایختناک بیشه کردن آب
 متوفور آغام و فرو فورا تمام شد الاستغفر از سبک گردانیدن الایختناک بیشه کردن
 القفص شکستن التمسیر الفینین که در شکم خسته خراب باشد رگین آرام گرفت
 از رگین آفتاب شدن التمسیر شب بیدار بودن الشاکله خوی الکام کلمه التمسیر
 انجوسیردن آتش القنور الخبیل المقتیر همه الخافقه آواز پست کردن به سیردن
 المصلی به الدفتر می الاراحه چای پایان از چای باز آوردن المصلی شتر حمار علی الطیر
 مال الاستانیه بر گذشتن الصلواته نشان الدل تمام شدن حرض غیت خود الدل

پنهان کردن الفرت سرگین بنی الشکری الخلفی و غور انگیزین العرش بنا بر آوردن خانه
 ساختن و سر از رفته کردن الخفیه تبع حافه و هو ولد الولد الكل العیال و گرانی انیس
 آسمان و زمین الطعن یا بر نهادن الصنوف یستم پیش الوبر یستم شتر الشعر موسی بز
 البصر بال پیرایه زره النقص عهد تباه کردن التوکید استوار کردن الخزل سیمان
 الدخول اندر دنی کردن الزلل غریزین الرعد زنگانی خوش الباطل آواز البست بست
 منوره انجیر با رب با التواضع یا با تحکیم یا آتسین کند احمی کر می التو
 نشانی داشتن جبر نام شهریت العزیزین جبر صبح پاره پاره سمور ابراهیم
 التوهم محل المکره التاؤن آگاه کردن الصید نذر داب التجمع و غور در البساتین
 گواریدن اگر با و خاکستر الانسارخ فریاد رسیدن الفصح و الفیض شاد
 الراجیه شات ازین بکندن الخال و سستی الذاب پوسته کایری کردن الانسارخ
 سر بلند داشتن التواذ بیان آسمان و زمین بخوا ای علایم من انجیر القطران دار و کاشانه
 اگر این را نماند مدد و مراد الرعد البساتین شام خرمای بگازد در میان خرمانشانند
 الصبر ان جماعت النشأت بمنی شکله یعنی گوش بانی بریده قاض الماکم شاداب البصر
 در زمین فتن و تحریف بختن الرعد نذر الخال عقوبت الزجر کف دریا انجیر بار و بر و
 عین و غیره نام جبر است سمور می خورد و به الطلع انگیزد انجیر

الرابع التوجه چو کردن لذت برگزین سیران سیرانه و غیره کاروان
 الاولاد دوفرو و اوختن آلودم البضاعة کالاکه بر بازگانی فرستند لذت هم
 درم الزامی رغبت و دنیا التخلیق در باطن میت لک بیشتر آئی الله شفق
 الشفق بدستی دل بردن الکبار بزرگ یافتن الاستعصام بازداشتن از شقا
 الخبز نان الصلح برادر کردن البقرة ماده گاو العجاف لاغان الاخصب لاغیر
 الغیر خواب گزاردن الشمان فرجهان السعین کی السنبلة خوشه گندم السماهل جان
 حاش لله سماواته التجهیز سازیدون ساختن الجواز الاسم المیر طعام از شهر بردن
 الایمنیاس غم خوردن السقایه آب دادن الصواع عیمانه البعشر البدا آغاز کردن
 الوفا و باروان الا و حیه بجا حث الشکایه بنالین البعث اندوه الروح حث التضرع
 سز نش کردن التفتیه و روح زن داشتن و بعل منسوب کردن به سقوط الهودیه الهودیه
 نام تهنیت علیه السلام الاستخاره زینباری دادن الزنه در اوچونم خواندن
 العجری جای سخن التلک آب فرو بردن العجری نام کویت البعشر از بی کردن
 الاستخاره زینب کاری توانائی دادن آبادی کردن حشیه در زمین برپا کردن
 التضرع تهنیت التلک از بردن الایمنیاس اسم الله الحودیه زینب
 الکودیه زینب از بردن التضرع زینب حشیه التلک زینب

بعد هلاک شد الرق عطا و ادن سعتی بخت شد انچه بریدن از لقمه یارده از شب
 و انکه عطا قال نعم الرق المرز و ۱۲

۱۰۰ سوره یونس ۱۰۰ الحکیمه معروفه الخلفه جماعتی آری البیدن

تر زره چست ۱۰۰ سوره التوبه ۱۰۰ المیه روزگاری الانبیا رخ ماه بیرون شدن

انحصار بازداشتن رخصه چشم داشت التحلیه را کردن المیه از رم الکیمیا الطعن

عیب کردن منیره زدن الویجه دوست خالص الکسا و ناره و ان شدن المیه جاسی بود

العینه درویشی انچه بزرگترین نام و ادیت قیصرانی تر صا انصار جماعتی

نام عیسی السلام عزیز نام پیغمبر علیه السلام المضاکات مانند شدن الاخبار

و انشدان الرتبان زهدان الکی و انچه کردن انچه جمع اجتهت پیشانی الیمن تا خیر کردن

المواطه ساز و ار کردن التناقل خوشتر گران ساختن بجز باز داشت کسی از کار

انجیال فساد الایضه شتابانیدن الشماخ جاسوس التفتیه الکسا الی کلایا

فراق ترسیدن الفرق ترسیدن انچه ترسیدن التالیف فراهم آوردن المیه

افساد التفتیه افراط کردن الذبح آسمان انچه در اولی انچه در اولی انچه در اولی

افساد التفتیه افراط کردن الذبح آسمان انچه در اولی انچه در اولی انچه در اولی

افساد التفتیه افراط کردن الذبح آسمان انچه در اولی انچه در اولی انچه در اولی

افساد التفتیه افراط کردن الذبح آسمان انچه در اولی انچه در اولی انچه در اولی

زدن تصدیه دست بدست زدن انجمن شیک العده و جانب الادی القتل بدول
 الشتره ندر مانیدن انجمن بقیضن التحریض انجمن بکاری الولا یه دوستی و نصرت و یار
 به سعیرن که اعرف به المواراة پوشیدن الدائم نکویش رئیس جماعه نیکو السوء
 بجای شرم القبل کرده الستم سوراج سوزن انجمن بدوختن انجباط سوزن الانعرا
 باکره مایان بهشت و دوزخ انجمن شتابنده الاقلال برداشتن انگیزه انک
 السهل من نرم السهل جماعت العقوبه یاشدن گناه پاک کردن القتل
 بیادده الصفر غمک افاقه بهوشن زادن انجمن کشیدن الاشقات دشمن شاد
 کردن السکوت و الصمت خاموش بودن انجمن انچه از جای بجای بریندر
 کرده الاشیاء کشاده کردن الخط فرود افکندن شمشیر در اب بودن الطرح
 ظاهر کان بر روی اب سر بر داشته انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن
 برکندن الکلمت سنگ بان زدن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن
 انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن
 الرخیب تر الیابن خشک الایمال سپردن کردن نهادن الاستهوا و سیراه
 کردن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن
 انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن

الحوت كناه النخامة عطا المرنی گوارنده الكبر بزرگ شدن الدين وام
 الكلاله ميراث خوار جز نادرو پدر الغصن زن از شوی بازداشتن برای کابل المعاشه
 با کسی زن نیست القنطار پوست گاو پر زرد الاقضا بهر سیدن الریبه دختر
 زن حجر کنار القوم ایستادن بر چار پای برای آسایش التیج کردن کشیدن
 زن از شوی العبر بگذشت النهر جوی راعنا گاو دار مارا الماعا غلات گاو داشت
 الکلی زبان در ومان گردانیدن الجنبه واطاعه غوث آنچه بخدای عزوجل پستند
 التفتیر آنکه در پشت خسته مخرما باشد لفتحت بسخت ویرخت التفتج بسخت
 ویرخت تفتج گویا یکدیگر بجا کم شوند شجر خلاف افتاد الشجر خلاف افتادن التفتیر
 گروه کیطیلس درنگ گفتند التنبیله درنگ کردن شیده افرشته التشیید
 افرشتن از آسمان آشکارا کردند الاداعه آشکارا کردن التذیبه بیرون آرند
 المقتیت توانا اگر ستم باز گردانید ایشانرا الارکاس باز گردانیدن حضرت
 تنگدل شد احضر تنگدل شدن صمد و بهم سینه های ایشان الدیه خونها الدیا
 جمع اخیله چاره اخیل جماعت الماعنه کسی از خود بریدن تقصیر و کم کنیه القصر
 کم کردن اسلحه هم سلاحهای ایشان السلاح آلت جنگ یا لمون دریا فتنه الا کم
 دریا فتنه کم کردن بر سره گوشش این بر سره الجنت بریدن گوش از بن بر سره

بآورد و از ایشان را از غنای خود و از آنکه از ایشان آشتی و از آنکه از ایشان آشتی کرده
 شده و چون بفرستند از بدین جهانندگان الذبته بجنبان بیدان و بقلب
 و کما در غلاف الراس و چون استوارند گمان حکم کنی بیکرکف هرگز ننگ ندارد
 الا بیکرکف ننگ داشتن به سوره ال عمران به المقتدره مال بسیار
 بر یکدیگر نهاده انحصور آن مرد که بزن رغبت نکند الرقیر اشارت کردن چشم
 یا بار و یا بلب تدرج و چون ذخیره و نهید الا ذخیره که در آن پیش از کسی نسیم
 الا پیشانی زاری کردن در دنیا مختص بر زمین اختصا بر بگزیدن البکته و نه چنان
 که بعد از آنکه تمسک کنند الا نامل سرهای انگشتان الا غلته یکی غلته باشد او را
 پذیر نام چای است الکافلین ششم فروخته همان الکظم ششم فرو خوردن القحرج ریش
 تا و اما دولت ششم ما و را المدا و له در میان مردمان روان گردانیدن مختص
 گناه پاک کند که مختص گناه پاک کردن مختص نیست کند مختص نیست کردن مختص
 بیکت پیکر بکشتن سخت تصحرون بکتاب بر کوه شود به المصدا و بکتاب
 بر کوه شدن التزو و قصد بکشتن کفار غرضی جمع نایه القطر و رشت غوی امثل
 خیانت که مختص قون و در و با ننگ طوق و گردن شان کرده شود و مختص
 کرده شد الزوجه و در گردن مختص و از آنکه با ننگ مختص و از آنکه با ننگ مختص و از آنکه با ننگ مختص

جنگ + سورۃ البقره + الم بعضی گفته اند که نام سورۃ است و بعضی گفته اند
 که سوگن است بحر و مقطعات و هر حرفی که در او اهل سورۃ است الف آلا و
 و لام لطف او و ميم ملك نماز بخت سود نکرد و الرج سود کردن است و قد آتش
 افروخت الاستیقا آتش افروختن الصیّب باران البقعة کینه البعوض
 جماعت کسب کف خون ریزد السفک خون ریختن فاذ لها بجنبانید شان الازلا
 بجنبانیدن البقل تره القشأ مخیار القوم گندم و سیر العدس نسکنا البعلین بسیار
 اذنی فرومایه و اندک الفارض کما و سیر العوان میان جوان و پیر القون جماعت خصماء
 قاقع زهر و شمشیر یک فاذ آرا تم خصومت را بر یکدیگر انداختید الا و ارم خصم
 یکدیگر انداختن آشپز و در خورانیده شدند الا شراب در خورانیدن بابل نام
 چایست کافوت و ماروت نام دو فرشته راجعاً بتوبین و شام
 بخت جهودان و ترسایان شتابه جایی از کشتن الصبغة وین شطرسوی و الجمة
 و القیة انچه و بسوی آن آرد الصفا و المروة نام دو کوه است اعماز
 عمه و کردن القمرة سعادت الشطرح اطاعت کردن و طاعت افروزی الحف
 میل کردن و طایفه توانند او را الا طئه تو شستن رمضان نام ماه غولنا بکاران
 اذنی مجامعت کردن و شمشیر شمشیر خنجر است کنی یا شمشیرین یا زمان فرا

المباشرة جمع کردن الایام ماه بالامال ماه اختصار هم باز داشته شود الاخصار
 باز داشتن استنیر آسان شد تزود و نوشتن بر گیرید التزود نوشتن برگرفتن الزاد
 نوشته تعجل کتابید التعجل کشتافتن المشع جای که حاجیان بعرفات هستند المشاعر
 جماعت لا تخشکم هراینه گزند سازند شما الاغنائت گزند رسانیدن یولون گزند
 خورند الایام گزند خوردن القربی نمانی زنان و پاک التحول کیسالی جوین دو
 سال قشر ضعیف او بیدار استنیر صناع شیرجه کودک خواستن عرشم پوشیده گویند
 الخطیبه زن خواستن المقتر درویش الاقتر درویش شدن الوقت هزاره ریاضت
 نام ملکیت جالوت نام کافریت ولایوده و گرانبار کند او را الا و گرانبار کرد
 لم یثبته الحال گشت التثنه احوال گشتن طعام و شراب منتشر نماید بده کند
 الاثنا زنده کردن و مائل کردن قصص پاره کن شان الصد پاره پاره کرد
 الصفوان سنگ ساده و بشن الصلد سنگ شدن سخت کبر روی و خاک
 نباشد الوابل باران بزرگ قطره الاخصار گرد باد الاخرق بسختی بخت
 چشم فرا گیرید الاعمال ششم فرا گذر رفتن احاقا احاح کردنی التخیط دیوانه گردان
 المس دیوانگی یزنی افزون کند العصر سنگدستی النظره زمان داون
 المیسرة فزاح وستی الایام امل کردن و پر کردن واخفت غفلت

بخششای مارا فائزتر ناپس یازی ده مارا علی انقوم انکا وین برگره کفران

حسنة الطبع

بعد حمد و صلوة برای رزین اهل الابصار و خرد متین ذوی الاستبصار مخفی
و محتجب نمایند که درین آوان مهمیت اقترا ان شاید مطالب جاد و دانی و عروس مقاصد
دو جهانی یعنی نسخه مستخلص المعانی که مشتمل بر لغات کتاب ریاضیه و بیامی
سقا طر زمان بقراط دوران مورد عنایات ایزدی حکیم میگرد است علی که بجای
همیت فیض طوبیت شان اکتساب مکاسب غیرات و ادخار ذخائر
حسنت است حلایط طبع پوشیده و حتی الامکان در تزیین و توشیح آن
به بخشش و تصحیح جدید بلوغ بکار رفت امید که منظور نظر نگاران انصاف پسند
شده و طبع خاص و عوام و مقبول طوائف انام گردد

۹
دفتر انوار و نشر
کتابخانه آرمین

ایضا در این نسخه
صد شکر که این نسخه
گردید از شکلات تهران
در سال ۱۳۰۴
طبع شد

این نسخه
چاپ شد
در آذربایجان
طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

0.94

60-111-10000

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الكافرون قل يا ايها الكافرون لا اعبدوا تسبوا	سورة الفاتحة القارعة القارعة	سورة الضحى يا ضحى يا ضحى يا ضحى يا ضحى	سورة النجم يا نجم يا نجم يا نجم يا نجم
سورة النجم اذا جاء نصر الله والفتح	سورة النجم النجم النجم النجم النجم	سورة النجم النجم النجم النجم النجم	سورة النجم النجم النجم النجم النجم
سورة التين تبت يا ابي لب تبت يا ابي لب	سورة التين والعصر والعصر	سورة التين والعصر والعصر	سورة التين والعصر والعصر
سورة الاخلاص قل هو الله احد الله الصمد	سورة الاخلاص ويل لكل همزة لمزة الذي هم	سورة الاخلاص ويل لكل همزة لمزة الذي هم	سورة الاخلاص ويل لكل همزة لمزة الذي هم
سورة الفلق قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق	سورة الفلق الم تر كيف فعل ربك يا صاحبي الفيل	سورة الفلق الم تر كيف فعل ربك يا صاحبي الفيل	سورة الفلق الم تر كيف فعل ربك يا صاحبي الفيل
سورة الناس قل اعوذ برب الناس ملك الناس	سورة الناس لا اله الا الله اعلم ان لا اله الا الله	سورة الناس لا اله الا الله اعلم ان لا اله الا الله	سورة الناس لا اله الا الله اعلم ان لا اله الا الله
سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله
سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله	سورة الناس ما لله ما لله

